

خیزش‌های اخیر بدیل ناجنبش هستند

گفت‌وگو با آصف بیات

روژین حسینی

می‌توان گفت اتفاقات دی ماه ۹۶ و به دنبال آن جنبش اعتراضی آبان ماه ۹۸ از منظر تئوری جنبش‌های اجتماعی و البته تاریخ این دست حرکت‌های اعتراضی در ایران نو و جدید بود. اعتراضات اجتماعی ریزومی از رهبری سیاسی و انحصار قدرت در دستان یک گروه پیش‌روا متناع می‌کند و همبستگی و سازماندهی خود را گاهی در کف خیابان می‌جوید در نتیجه چانه‌زنی با ناحیه‌ی نظام سیاسی را تقریباً غیرممکن می‌سازد. این شکل اعتراضات اجتماعی آن چیزی است که «آصف بیات» جامعه‌شناس بنام ایرانی و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لایدن هلند را بر آن داشته تا



در خصوص تشریح و توصیف آن به نگارش رساله‌ای با عنوان زندگی به مثابه سیاست پردازد. از منظر بیات در تحركات اجتماعی جدید، ما با انقلابی بدون انقلابیون و زیست جنبشی جدید با اتمسفری منحصر به فرد مواجه هستیم. آصف بیات معتقد است موتور محرکه حوادث دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ «طبقه متوسط فرودست» بوده است؛ طبقه‌ای که به مرور طی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی که در قالب پروژه‌های توسعه‌تدوین شده است، شکل یافته و هیچ یک از جریان‌های سیاسی موجود آن را نمایندگی نمی‌کنند. آصف بیات در این مصاحبه به تحلیلی دقیق به چرایی، چگونگی و آنچه می‌تواند آینده را آبهستن حوادثی مانند آبان ماه ۹۸ گرداند، می‌پردازد.

هستیم؟

چنانکه در برخی نوشته‌ها و مصاحبه‌ها اشاره کرده‌ام، «طبقه متوسط فرودست» یکی از فرم‌اسیون‌های نسبتاً جدیدی است که در سه-چهار دهه گذشته در خاورمیانه عربی به ویژه در مصر ظهور کرد و بعداً به تدریج شاهد گسترش آن در ایران نیز در دو دهه گذشته بوده‌ایم. نوعی تقاض و

در نوشتاری که از شما در وبسایت آتلانتیک در خصوص وقایع دی ماه منتشر شده بود، از خیزش «طبقه متوسط فرودست» یاد کرده بودید، تعریف این طبقه نوظهور چیست و در حال حاضر این طبقه دارای چه ابعادی در جامعه ایران است؟ آیا می‌توان گفت ما شاهد ظهور و بروز نوع جدیدی از جنبش‌های اجتماعی در ایران

محرومیت نسبی به شدت ناراضی هستند و آماده ورود به سیاست اعتراضی و سیاست خیابانی هستند. در عین حال وجود وسایل جدید ارتباطی - منظوم social media - است، کنش‌های جمعی اعتراضی را به مراتب آسان کرده است. این روزها حتی گروه‌های اجتماعی مختلف و جدا از هم نظیر کارگرانی که دستمزدشان عقب افتاده، کشاورزانی که آب ندارند، زنانی که از تبعیض جنسیتی در عذاب هستند یا دانشجویان معترض، همه می‌توانند با هم ارتباط داشته باشند، حتی اگر درد و درخواست‌شان مشترک نباشد. اینها می‌توانند در یک زمان واحد و در فضاها و جغرافیای مختلف اعتراضات خیابانی تاثیرگذاری برگزار کنند. به این لحاظ باید گفت بله، ما شاهد ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی هستیم. جنبش‌هایی که به نوعی ریشه در - به قول شما - حاشیه دارند. ولی این حاشیه به لحاظ فعلیت اعتراضی و بسیج جمعی بسیار توانمند شده است.

در وضعیت فعلی آیا این طبقه متوسط فرودست توسط جریان سیاسی مشخصی نمایندگی می‌شود؟ یا این میزان از خشونت برای دیده شدن تنها به دلیل ناپدید انگاشته شدن این طبقه در فضای سیاسی ایران است؟ در واقع چه کسی یا چه کسانی سخنگوی این مردمان محروم هستند؟

در کشوری مثل مصر طبقه متوسط فرودست ابتدا بیشتر از سوی اسلام‌گرایان - چه از نوع جهادی مانند جماعه الاسلامیه و چه اخوان المسلمین - نمایندگی می‌شد. پس از نزول این جریانات در آستانه انقلاب در مصر در ۲۰۱۱ اغلب اعضای این طبقه گرایش‌های پسایدنولوژیک و پسایسلامگرایی پیدا کردند. در تونس جز این جریانات برخی از این افراد به گرایش‌های جهادی و داعش پیوستند. در ایران این طبقه در حال حاضر فاقد نمایندگی سیاسی است. به نظر می‌رسد نه بخش اصولگرای حاکمیت و نه اصلاح‌طلبان دغدغه منافع و مطالبات این طبقه را ندارند. شاید شعار «اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» گویای جدایی این طبقه از این دو جریان سیاسی اصلی در کشور باشد. طبقه متوسط فرودست در حال حاضر خودش را نمایندگی می‌کند. گویی با توسل به شیوه‌های رادیکال فریاد می‌زند که «ما وجود داریم، ما را دریابید». گویی آنها درد مشترکند و خود را فریاد می‌زنند.

آقای بیات بسیاری شما را با کتاب سیاست‌های خیابانی و مفهوم «پیشروی آرام» می‌شناسند، رابطه این دست از اعتراضات با مفهوم پیشروی آرام چیست؟ آیا با بروز اعتراضات خشونت‌آمیزی از نوع آبان ۹۸ ما شاهد محو شدن پیشروی آرام هستیم؟

به تعبیری می‌توان گفت که این دست از اعتراضات به عنوان بدیل «پیشروی آرام» عمل کرده‌اند. در این برهه از اقتصاد سیاسی کشور که حاکمیت در تلاش برای کنترل آن فضاهایی است که در آن پیشروی آرام صورت می‌گیرد، طبقات فرودست به سیاست خیابانی روی می‌آورند. وقتی دستفروشان کنار خیابان یا داخل قطار یا ایستگاه اتوبوس برای تامین معاش‌شان تحت تعقیب و تعذیب قرار می‌دهند، این افراد

جابه‌جایی طبقاتی در این فرامسیون وجود دارد. اعضای این طبقه اغلب تحصیل کرده و دارای مدارج دانشگاهی هستند. از شبکه‌های اجتماعی به خوبی مطلع هستند، شناخت خوبی از اوضاع و احوال جهان دارند و به خصوص علایق، اطلاعات و رویای زندگی طبقه متوسطی را در سر می‌پروراند اما در عین حال محرومیت اقتصادی و دانش اجتماعی social exclusion آنها را به زندگی فرودستان، زندگی و مشقت در محلات فقیرنشین در حاشیه شهرها و سکونت‌گاه‌های غیرقانونی، زندگی در وضعیت بیکاری یا مشاغل دون‌پایه و وابسته به خانواده، دیدن از این شغل به آن و اجبار به کارهایی نظیر راننده تاکسی، فروشندگی در خیابان یا شاگردی مغازه و غیره سوق داده است.

فرد متعلق به این طبقه اغلب در شهرها پرسه می‌زند، انگار خود را متعلق و مستحق این مناطق می‌داند ولی در واقعیت در حاشیه شهر زندگی می‌کند. می‌خواهد با مد و تیپ وسط شهری ظاهر شود، ولی مجبور است به نمونه ارزان قیمت آن بسنده کند. همیشه رویای سفر و زندگی خارج از کشور در سر دارد ولی هزار موانع پیش روی این رویا می‌بیند. این طبقه‌ای است که فقر و محرومیت و محله فقیرنشین را به دنیای سواد و دانشگاه و اطلاعات و اینترنت پیوند می‌زند. از این رو اعضای این طبقه می‌توانند به عنوان روشنفکران ارگانیک عمل کنند. چنانکه در مصر و تونس شاهد آن بوده‌ایم. بالاخره اینکه افراد این طبقه دانش و آگاهی نسبت به آنچه در جهان می‌گذرد برخوردارند. آنها می‌دانند چقدر چیزهای خوب در دنیا وجود دارد و چقدر آنها از همین چیزهای خوب محرومند. اینها قهرمانان «محرومیت» نسبی هستند و از این رو بسیار عصبانی هستند. این طبقه نشان داده که بازگير بر جسته‌ای در صحنه سیاسی کشور است. در انقلاب‌های تونس و مصر این طبقه نقش مرکزی ایفا کرد؛ ابعاد حضور این طبقه در حال ظهور است و در آینده نیز حضور سهمگینی خواهد داشت.

اگر بپذیریم که طبقه فرودست در حال حاضر بزرگترین موتور محرکه آغاز اعتراضات اخیر در آبان ماه بوده است، آیا این به معنای کوچک‌تر شدن طبقه متوسط نیست؟ در واقع آیا ما شاهد ظهور حاشیه‌ای (منظوم طبقه متوسط فرودست) بدون متن (طبقه متوسط شهری) هستیم؟

سوال جالبی مطرح کردید که پاسخ آن نیاز به کار تحقیقی دارد. آیا طبقه متوسط کوچک‌تر شده است؟ این را باید اقتصاددانان محاسبه کنند که مثلاً در دهه گذشته درآمد طبقات میانه (از حیث اقتصادی) چقدر افت داشته، چقدر طبقه متوسط به اصطلاح پرولتریزه شده یا نشده است. ولی آنچه من تاکید دارم، بزرگ‌تر شدن طبقه متوسط به لحاظ انتظار است و تیپ زندگی و سرمایه تحصیلاتی و اطلاعاتی. به این علت که هزاران نفر هر ساله از دانشگاه‌های مختلف فارغ‌التحصیل می‌شوند و بسیاری از آنها از عواید اقتصادی متوازن با انتظارات طبقه متوسطی خود بهره‌مند نمی‌شوند؛ اینها در واقع به طبقه متوسط فرودست اضافه می‌شوند. چنانکه گفتیم، این افراد با این سطح انتظارات و اطلاعات و احساس

اقتشار مختلف جامعه دارای ناراضی‌های مختص آن قشر (نظیر جوانان، کشاورزان، کارگران، زنان و غیره) در یک برهه واحد به هم وصل شده‌اند بدون اینکه فرد یا سازمان یا رهبری اینها را هماهنگ کند. جنبش‌های این چنینی محصول وسایل ارتباط الکترونیک نظیر تویتر و به طور کلی اینترنت و غیره هستند. به لحاظ چارچوب فکری و احساسی نقطه همگرایی این جنبش‌ها در یک چیز اشتراک می‌یابد: احساس می‌کنند به آنان ظلم شده است. این حس بی‌عدالتی بسیار قدرتمند است و زمینه وحدت بخشیدن به افراد مختلف جامعه در مخالفت با سیستم را فراهم می‌کند.

آیا می‌توان گفت این اعتراضات شورش علیه متن است؟ و اساساً حاشیه‌نشینان معترض جامعه امروزی ایران را چگونه صورت‌بندی می‌کنید؟

مطمئن نیستم منظورتان از شورش حاشیه علیه متن دقیقاً چیست. اگر درباره این صحبت می‌کنید که گروه‌های اجتماعی فرودست subaltern در مناطق پیرامونی و جامعه و کشور برای تحقق خواسته‌هایشان برخاسته‌اند، من موافق شما هستم. به عبارت دیگر ما برای مدت مدیدی شاهد خیزش اعتراضات در مراکز شهرهای بزرگ و به ویژه پایتخت بوده‌ایم که در آن طبقه متوسط شهری نقش مهمی داشته است. ولی خیزش اقتشار پیرامونی (پیرامونی به لحاظ اقتصادی و جغرافیایی) به این شکل فراگیر شاید پدیده جدیدی است و اتفاقی هم نیست. این پدیده در کشورهای منطقه گویی زودتر شروع شد. برای مثال در ترکیه ظهور و صعود حزب عدالت و توسعه به نوعی خیزش حاشیه آن هم توسط طبقه متوسط و بورژوازی مناطق آناتولی علیه مراکز استانبول و آنکارا بوده است که ارزش‌های محافظه‌کارانه را وارد سیاست این کشور کرد. در کشور تونس که در آن نابرابری منطقه‌ای بسیار مشهور است، شورش‌های انقلابی از مناطق پیرامونی و دور از پایتخت آغاز شدند؛ مانند سیدی بوزید القصرین، و قفصه یا القبروان و غیره که بعداً به پایتخت تونس رسید. واقعیت این است که این مناطق حاشیه‌ای-چه در ایران و چه در خاورمیانه به طور کلی- دیگر مانند گذشته فضاهای دورافتاده ذهنی و ارتباطی و فرهنگی نیستند، بلکه به بخشی پیوسته با اقتصاد سیاسی و نبض سیاسی کل کشور تبدیل شده‌اند. وسایل ارتباطی، راه‌ها، تلفن، تلویزیون و اینترنت فاصله ارتباطی را برداشته و گسترش سواد و دانشگاه و دانشجو و آرمان‌های طبقه متوسطی، و علائق مصرف‌گرایی و تمایلات جوانی و به طور کلی مدرن‌گرایی با همه تناقضات‌اش وارد زندگی این مناطق و فضاهای اجتماعی شده‌اند. ما در این فضاها شاهد ظهور عاملیت معترض و رادیکال می‌شویم. به این علت که انتظارات اکثریت این افراد با آنچه که نظم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور ارائه می‌دهد در انطباق نیست و این فاصله انتظارات و واقعیت جاری، خشم عمیقی در این افراد به وجود آورده است؛ نظیر آنچه که ما در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ دیدیم. به لحاظ سیاسی اینها دیگر حاشیه نیستند. اینها به بازیگران اصلی در صحنه سیاسی تبدیل شده‌اند.

چاره‌ای جز اعتراض جمعی خیابانی نمی‌بینند. این افراد به گروه‌های دیگر می‌پیوندند؛ مثلاً به زنانی که به خاطر حق انتخاب حجاب یا به اصطلاح «بدحجابی» به همان شیوه مورد تحقیر و تعقیب قرار گرفته‌اند و گروه‌های دیگر، به شکلی دیگر... مجموعه اینها در یک زمان واحد می‌شود آن چیزی که از آن با عنوان «خیزش» یا «شورش» یاد می‌کنند. پیشروی آرام و مبارزه دولتمردان علیه آن در کشورهای دیگر هم قابل مشاهده است. ولی تفاوت کشور ما حداقل در این است که فشار و تنبیه و کنترل فقط در عرصه اقتصادی نیست. فشار و تنبیه و تعقیب همه جانبه است؛ در عرصه اقتصادی و تامین معاش، سیاسی و نمایندگی، در عرصه ابراز عقیده و بیان، در عرصه فرهنگی و سبک زندگی، در عرصه هنر و خلاقیت، و حتی عرصه اجتماعی و تبدیل آنها در زمان‌های به خصوصی به شورش‌های مردمی است.

آقای بیات آیا این نوع از اعتراضات اجتماعی دارای دال محتوایی مرکزی است یا مانند حرکت غیرقابل تحلیلی که به گفته شما می‌توان نام «ناجنبش» را روی آن گذاشت، دارای معناهای درونی سیال و متکثر است؟

بله. این بحث ما را کنش‌انده به مفهوم و واقعیت ناجنبش‌ها. باید توجه شود که ناجنبش‌ها کنش‌های جمعی کنشگران غیرجمعی و پراکنده‌اند. ناجنبش‌ها در برهه‌های عادی زندگی افراد شکل می‌گیرند. هیچ‌کس ناجنبش‌ها را به وجود نمی‌آورد. ناجنبش‌ها بر حسب ضرورت اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی به وجود می‌آیند. کسی ناجنبش‌ها را مهندسی نمی‌کند. ناجنبش‌ها، هدفشان تحقق بخشیدن به مطالبات و نیازهای اقتشار جامعه در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یا سبک زندگی است که مردم نه از طریق اعتراض بلکه از طریق عمل مستقیم (Direct action)، نه به شیوه جمعی بلکه عمدتاً منفرد و پراکنده، نه با داد و فریاد بلکه آرام و رومزه واقعیت‌های جدیدی را به وجود می‌آورند و هنجارهای بدیلی را در عمل تحقق می‌بخشند؛ اگرچه این واقعیت‌ها و هنجارها غیرقانونی باشند. از دیدگاه کنشگران (مثلاً فرودستانی که سرپناهی غیرقانونی می‌سازند، زنانی که با حجاب اجباری مخالف‌اند، موتورسواران معیشتی اطراف بازار یا جوانانی که سبک زندگی یا شیوه جوان بودنشان مورد عتاب پلیس اخلاقی قرار می‌گیرد) آنچه آنها عمل می‌کنند شاید قانونی نباشد اما مشروع و عادلانه است. انگار این اقتشار عادی جامعه به این درک رسیده‌اند اگر قانونی با عدالت مطابقت نداشته باشد، می‌توان از آن عدول کرد.

با این توصیف خیزش‌های ۹۶ و آبان ۹۸ ناجنبش نیستند. بلکه بدیل ناجنبش هستند. این خیزش‌ها از حالت ناجنبشی عبور کرده‌اند، متحول شده‌اند و تبدیل شده‌اند به «خیزش» و «شورش»‌های اعتراضی. ولی اینکه مکانیزم این خیزش‌ها و عملکرد درونی آنها را چگونه توضیح بدهیم، بحث دیگری است. اینها فرم جدیدی است از جنبش‌های اعتراضی که از حیث مکانیزم کار شبیه جنبش‌های اعتراضی است که در لبنان و عراق شاهد آن بوده‌ایم.